نهج البلاغه

جاودان، محمدعلی

دولت عباسیان

آنگاه که حکومت جهان اسلام از خاندان اموی خارج شده و به خاندان عباسی رسید تغییراتی در اوضاع و احوال سیاسی و اجتماعی لازم آمد که از جمله آن تغییر مرکز حکومت بود.روشن بود که دمشق دیگر نمی‏تواند در مقام گذشته خود یعنی مرکزیت سیاسی عالم اسلام باقی بماند، زیرا در مردم این سرزمین زمینه نیرومندی از علاقه و نفوذ معنوی امویان وجود داشت (1) که از دو عامل اساسی ریشه می‏گرفت:

اول اینکه شام بدست سردار اموی یزید در صدر اسلام فتح شده و هم با دست او به اسلام گرویده بود.

دوم:اینکه حکومت و خلافت بیش از صد سال امویان از دو تیره سفیانی و مروانی و تبلیغات حساب شده ایشان، هواخواهی بنی امیه را در آنجا بسط و عمق بخشیده بود.

افزون بر این سرزمین شام از طرفی به مرزهای خطر آفرین روم بسیار نزدیک بوده و از طرف دیگر از بیشتر نقاط مهم عالم اسلام بویژه خراسان، مرکز پیروان خاندان عباسی بسیار دور بود.همه این جهات به عدم تناسب آن برای احراز عنوان مرکزیت جهان اسلام کمک می‏کرد.

در میان دیگر شهرهای مهم و بزرگ عالم اسلام، کوفه با اینکه در روی کار آمدن عباسیان دخالت داشت (2) جای چندان مناسبی برای مرکزیت حکومت ایشان نبود.

البته ابو العباس سفّاح، اولین خلیفه عباسی در این شهر حکومت خویش را آغاز کرده و ابو سلّمه خلاّل یکی از بزرگترین داعیان و بنیان‏گذاران دولت عباسی از اهالی این شهر بود. (3) امّا مردمان شهر کوفه، که اکثرا یمانی الاصل یا از موالی بودند، و از علویان طرفداری می‏کردند تکیه‏گاه خوبی برای عباسیان بشمار نمی‏آمدند.چنانکه بعدها هر جا شورشی علیه عباسیان برخاست بطور غالب دست آنها در آن شورش دیده می‏شد.

اما شهر بصره با اینکه در علاقمندی به علویان چندان سابقه خوشی نداشت، و این از نظر عباسیان امتیازی محسوب می‏شد، چون هم از خراسان فاصله زیاد داشت، و هم مثل دمشق در یکی از مرزهای سرزمین پهناور اسلام قرار گرفته بود برای احراز مرکزیت حکومت جدید مناسب شمرده نمی‏شد.

با توجه به این جهات بود که سفاح بزودی دستگاه حکومت خویش را از کوفه برچیده به شهری که در اطراف کوفه ساخته بود، و- بدان هاشمیه نام نهاد-منتقل ساخت.اما اینجا هم از انقلابات کوفه در امان نبود، و لذا بسرعت از آنجا هم تغییر مکان داده و در شهری که در ناحیه انبار بنا کرده بود، -و آن را هم به هاشمیه موسوم نمود-سکونت گزید.او بالاخره در همانجا بسال 136 وفات یافته و به خاک سپرده شد. (4)

ابو جعفر منصور جانشین وی نیز در همین شهر بر سریر قدرت نشست، اما بزودی گرفتار طغیان گروه افراطی و تندروی راوندیان شده و با تحمل مشکلات فراوان توانست، از دست آنها رهائی یابد (5) ؛این حادثه یکی از عوامل دل‏زدگی او نسبت به این شهر است.اما عامل مهمتر این بود که شورش‏های متعدد علویان که از کوفه نشأت می‏گرفت برای پایتخت او مایه خطر محسوب می‏شد. (6) پس روی هم رفته این شهر مرکزی مطمئن برای حکومت او به حساب نمی‏آمد.به همین خاطر بود که در صدد یافتن جائی مناسب برای پایتخت برآمد.مدتی به کار جستجو و تحقیق در این باره گذشت.عاقبت به کمک دانشمندان و اهل نظر، در ساحل غربی رود دجله و نزدیکی مدائن محلی انتخاب شد.می‏گویند انتخاب و طرح اولیه ساختمان آن در سال 141 ه.انجام گرفته است. (7)

محل انتخاب شده بسیار مناسب می‏نمود، زیرا از یکطرف بر سر راه کاروان‏های تجار و مسافران و زائران بسیاری از شهرها و نقاط عالم اسلام قرار داشت که می‏توانست شهر را به پایگاهی بزرگ برای تجارت و سیاحت و سکونت تبدیل سازد و مهمتر از همه آنها خراسان بود که لشکرگاه عباسیان و مرکز طرفداران این خاندان و یکی از پررونق‏ترین نقاط عالم اسلام از نظر اقتصادی و بهره‏دهی مالیات به حساب می‏آمد، (8) از طرف دیگر آب و هوائی سالم و خاکی حاصلخیز داشت که ماده بسیار مستعدی برای کشاورزی و باغداری در این ناحیه بوجود می‏آورد، و بالاخره ثالثا دو رودخانه پر آب دجله و فرات و نهرهایی که آندو را بهم پیوند داده و یا از هر یک جدا شده و بخشی از ناحیه بین دو رود را سیراب می‏ساخت برای سرسبزی شهر و حومه آن عاملی مؤثر بودند.

مجموعه این عوامل و توجهی که بعدها عباسیان و حاشیه‏نشینان دربار ایشان بکار بردند، و نیز پولی که از همه جهان اسلام بعناوین مختلف غارت شده و به بغداد سرازیر می‏گشت، باعث شد که بزودی شکوه و زیبائی و آبادانی این شهر رونق دمشق را از خاطره‏ها زائل کند، و بغداد بصورت شهری بی‏نظیر از جهت وسعت و عظمت و زیادی عمارات و قصرها، فراوانی جمعیت و ثروت، خوشی آب و هوا و کثرت بساتین و باغات درآید.بیش از نیم قرن از عمر این شهر نگذشته بود که مرکز ثروت دنیا و قطب اصلی سیاست جهانی شد، و تنها رقیب آن در جهان آن روز شهر قسطنطنیه می‏توانست باشد. (9)

ساختمان بغداد

سرزمینی که بغداد در آن ساخته می‏شد بکلی خالی از سکنه نبود.بلکه از زمانی دراز روستاهای آبادی در آن وجود داشت.یکی از این روستاها بغداد نام داشت که به جای آن شهر بغداد ساخته شد، و دیگری به کرخا موسوم بود که محله بزرگ شیعه‏نشین کرخ در آنجا بوجود آمد.سومی بنام براثا مشهور بود که یکی از محلات حومه بغداد، بجای آن بوجود آمد.اهالی این قریه‏ها مسیحی آرامی بودند، و به احتمال قوی دو نام بغداد و کرخ، اصالت آرامی داشتند.در قریه کرخا از سال‏های دراز قبل از ساختمان بغداد، تا سال‏های چندی بعد از آن، یک بازار بزرگ مکاره تشکیل می‏شد که خود عاملی برای آبادانی نواحی اطراف بشمار می‏رفت. (10)

مورخین قدیم کیفیت بنای این شهر را چنین نوشته‏اند که منصور دوانیقی جماعتی از حکماء و اهل بصارت، فرستاد تا موضع مناسب بطلبند.ایشان آن مقام که امروز بغداد آنجاست اختیار کردند و منصور نیز حاضر شد و آن موضع را بپسندید و شهر بنا کرد. یکی از عقلاء نصاری گفت:یا امیر المؤمنین یکی از فضائل این موضع آن باشد که میان دجله و فرات افتاده است، و در وقت محاربه، دجله و فرات همچنان باشند که دو خندق شهر.دیگر آنکه خوار و بار از دیار بکر بانحدار در دجله باین مقام آرند، و از بصره بجانب بحر بصعود، و از جانب شام در روی فرات، و از خراسان و دیار عجم در شط تامرّا. دیگر آنکه چون مقام در میان(دو رود بزرگ)است اگر جسر را قطع کنند دشمن نتواند گذشت.دیگر آنکه این موضع در میان بصره و واسط و موصل افتاده و بّر و بحر و جبل هم نزدیک.چون(منصور)این سخن بشنید رغبت او در آن تأسیس زیاده شد.امثله (و فرامین)باطراف هم نوشت تا استادان و مهندسان و فعله بیامدند، و چون بنیاد باره نهادند خشت اول بدست خویش نهاد. (11)

می‏گویند:هنگامی که نقشه شهر کشیده شد، منصور فرمان داد تا آن را در زمینی که باید شهر در آن بنا شود، در همان ابعاد اصلی با خاکستر مشخص کنند، و بعد در محل آن خاکسترها نواری از پنبه قرار داده آتش بزنند. بدین ترتیب یکباره ترکیب تمام نقاط اصلی شهر با خطوطی آتشین، در معرض دید او قرار گرفت. (12)

ساختمان شهر در سال 145 شروع شد، و در سال 146 قصر خاص منصور و مسجد جامع شهر در پشت آن پایان یافت.منصور خود بر اینکار نظارت داشت.اما با قیام محمد نفس زکیة در مدینه و برادرش ابراهیم در بصره، بغداد را رها ساخته و به کوفه آمده و در آنجا مسکن گزید، و به رتق و فتق امور جنگ پرداخت.هنگامی که توانست این شورش‏ها را سرکوب کند که البته با نهایت قساوت و شدت و بی‏رحمی آن را به پایان رسانید، دوباره به بغداد بازگشت، و دیگر بار نظارت بر ساختمان شهر را عهده‏دار شد.

تکمیل ساختمان شهر تا سال 149 ادامه داشت.تعداد افرادی که در انجام این عمل شرکت داشتند تا صدهزار تن گفته‏اند. مسعودی می‏گوید:در هر روز پنجاه هزار تن در شهر بکارهای ساختمانی مشغول بودند. مقدار اموالی که منصور در راه ساختمان این شهر صرف نمود در حداقل نقل، چهار میلیون و اندی درهم، و در حداکثر آن هیجده میلیون دینار تخمین می‏زنند (13) که پاره‏ای از محققان آن را با مبالغه همراه می‏دانند. (14)

البته این مبلغ که با توجه به خسّت منصور بسیار گزاف بنظر می‏رسد، مربوط به ساختمان شهر و دیوارهای سه‏گانه و خندق و بازارهای آن و مسجد جامع و قصر خاصّ خلیفه می‏باشد. (15)

شهر بغداد بصورت دایره ساخته شد، شکلی که برخلاف نظر جغرافیانویسان قدیم (16) تازگی نداشت، و در بنای همدان و حرّان و دارابجرد بکار رفته بود.چهار دروازه، شهر را به بیرون متصل می‏ساخت، و هر دروازه دو درب آهنین بزرگ داشت که تنها بوسیله یک گروه از مردان ممکن بود بسته یا گشوده شود.این دروازه‏ها باندازه‏ای بلند بود که یک علمدار سوار بر اسب با علم خود و یک نیزه‏دار با نیزه بلند از آن داخل می‏شد.بدون اینکه علم یا نیزه خم شود. یعقوبی می‏گوید:پهنای دیوار اصلی شهر در پائین نود ذراع و در بالا بیست و پنج ذراع و بلندی آن شصت ذراع بوده است. (17) همو در تاریخ پهنای دیوار را در پائین هفتاد ذراع می‏داند. (18) ولی دیگران قطر دیوار را از این هم کمتر دانسته و پنجاه ذراع گفته‏اند. (19)

شخصی که از بیرون به شهر وارد می‏شد، در ابتدا به خندق و سپس به دروازه آهنین باروی بیرونی شهر می‏رسید.این دیوار از نظر بلندی نصف دیوار دوّم که شرح آن گذشت‏ بود.بعد از عبور از آن با گذشتن از دالانی مسقف بطور صد ذراع به دروازه دیوار دوم می‏رسید.در فاصله دو دیوار یک زمین خالی از ساختمان بنام فصیل قرار داشت که می‏توانست محل نقل و انتقالات نظامی و حرکات جنگی و دفاعی باشد.شخص بعد از عبور از دروازه‏های این دیوار به خیابان اصلی شهر وارد می‏شد که تا ارگ مرکزی که قصر سلطنتی و مسجد جامع در آن بود ادامه می‏یافت و بهمین ترتیب شخص با دور زدن ارگ می‏توانست از دروازه روبرو خارج شود.در واقع دروازه‏های شهر روبروی هم قرار گرفته و با خیابانهای وسیع و مستقیمی بهم متصل بودند.این خیابانها بر هم عمود بوده و شهر را به چهار قسمت تقسیم می‏کردند.

چهار دروازه شهر عبارت بودند از:

1-دروازه بصره که در جنوب شرقی قرار داشت.

2-دروازه کوفه که در جنوب غربی قرار گرفته و کاروانهای حجاج از آن سوی، بمکه می‏رفتند.

3-دروازه شام که در شمال غربی باروی شهر جای گرفته بود.

4-دروازه خراسان که آن را باب الدوله می‏نامیدند که در شمال شرقی شهر واقع شده و به دجله منتهی می‏گشت. (20)

در درون باروی شهر منصور برای خود و کسانش قصرها و خانه‏ها ساخته بود.قصر مجلل او که باب الذهب یا قبة الخضراء نام داشت، درست در وسط شهر قرار گرفته بود. این قصر بصورت مربع ساخته شده و هر ضلع آن چهارصد ذراع یا دویست متر طول داشت.دیوارهای قصر مرمرین و در آن زرین بود، و بهمین مناسبت هم بود که به قصر باب الذهب شهرت داشت.قبه‏ای سبز رنگ بر فراز ایوانی بلند پیشروی قصر را زینت می‏داد، (21) و یادآور قبه سبز رنگ قصر معاویه در شام بود.قصر منصور و ایوان با شکوه آن، روی به دروازه باب الکوفه داشت، و مسجد جامع که درست در پشت قصر ساخته شده بود روی به دروازه خراسان و شرق داشت.این مسجد نیز بشکل مربع بود و هر ضلع آن دویست ذراع یا حدود صد متر طول داشت.مسجد جامع و قصر منصور چنانکه اشارت رفت در میدان وسیعی قرار گرفته بود که در وسط شهر ایجاد گشته و شکل دایره داشت.در این میدان جز قصر باب الذهب با ساختمان عظیم و دیوارهای بلند آن و مسجد جامع و مکان‏هائی برای شرطه و محافظان مخصوص، ساختمان دیگری وجود نداشت. (22) این میدان مدور از همه طرف بیک دیوار محصور گشته بود.

بعد از این میدان، قصرهای فرزندان خلیفه و خانه‏های غلامان خاص و خدمتگزاران مورد اعتماد وی ساخته شده بود.بر اساس این طرح کسان و معتمدان خلیفه حلقه‏ای محافظ بر گرد قصر او بوجود آورده بودند که می‏توانست در موقع بروز خطر احتمالی تا اندازه‏ای از حوادث جلوگیری کند.پس از این مرحله ادارات دولتی قرار گرفته بودند که چون حلقه محافظ دوم برای قصر خلیفه بحساب می‏آمدند.بعد از ادارات دولتی، خانه‏های سران لشکری و کشوری دولت عباسی ساخته شده بود. منصور به اینگونه افراد زمین‏هائی در شهر بیرون آن داده بود تا در آن برای خود و وابستگان و اطرافیان خویش خانه بنا کنند. (23)

بازار بغداد

چنانکه اشاره شد شهر دو خیابان اصلی داشت که چهار دروازه شهر را بهم متصل می‏ساخت، و هر کدام که قطری از این شهر دایره‏وار بودند، در حدود 2600 متر طول داشت.

عرض این خیابانها در سال 157 تا چهل ذراع وسعت یافت.در اطراف این دو خیابان اصلی کوچه‏های وسیع و مسقفی بشکل بازارهای کنونی بوجود آمده بود که صد متر طول در حدود هشت متر عرض داشتند.این کوچه‏های مسقف«طاق»نام داشتند. (24) این طاق‏ها به کوچه‏هائی با وسعت کمتر منتهی می‏گشت که در زبان عربی بدان«درب» می‏گفتند.کوچه‏های کوچک با نام«سکه»از این درب‏ها باز شده و به خانه‏ها راه می‏یافت. کوچه‏های شهر بشکلی ساخته شده بود که به سوی ارک و میدان مرکزی شهر راه نداشت، و در هر سوی آنها دروازه‏ای تعبیه شده بود که به هنگام لزوم می‏توانست بسته شده و از خانه‏های داخلی حفاظت کند.طاق‏های مختلف به نام فرمانده لشکر یا مرد بزرگی که در آن ناحیه سکنی داشت، و یا اهل قبیله یا شهری که بدان هجرت کرده بودند موسوم می‏شد.طبق دستور منصور در هر محله بازارهائی برای داد و ستد انواع کالاهای داخلی و خارجی بوجود آمده بودن.بازارها و مراکز پلیس هر محل در طاقات آن قرار گرفته بودند.هر یک از دروازه‏های چهارگانه شهر بوسیله هزار تن سپاهی مسلح که زیر نظر یک فرمانده انجام وظیفه می‏کردند، محافظت می‏شد (25) بدین ترتیب شهر بغداد بیشتر از آنکه یک شهر باشد، یک دژ مستحکم نظامی بود، بلکه به گفته اهل نظر نیرومندترین و تسخیر ناپذیرترین قطعه شهرهای مشرق زمین بشمار می‏رفت. (26)

منصور با ساختن این همه استحکامات و در نظر گرفتن این همه طرحهای حفاظتی می‏خواست شهری بوجود بیاورد که بتواند او را که در آن عصر از همه طرف گرفتار طغیان و آشوب و خطر بود در پناه خویش محفوظ بدارد.حتی گفته‏اند که او از زیرزمین‏های قصر خود، راهی پنهانی و زیرزمینی، به بیرون بغداد کشیده بود که در دو فرسخی شهر سر در می‏آورد تا اگر خطر به کنار قصر او رسید بتواند از این راه پنهانی جان سالم بدر ببرد. (27)

اما با همه تدبیرها بزودی معلوم شد همان کسان که محافظان شهر اویند می‏توانند مایه خطری بزرگ برای او شوند.یک قیام و طغیان داخلی از سوی قوای مسلح و سپاهیان محافظ شهر، این خطر بزرگ را برای منصور مجسم ساخت، و او را بفکر چاره انداخت. (28) به اشاره یکی از سران دولت، منصور فرزندش مهدی را با بخش عظیمی از لشکر خویش به آن سوی دجله روانه ساخته و قصری در آنجا برای سکونت مهدی بنا کرد.این ناحیه که در ابتدا به«عسکر مهدی» شهرت یافت، بعدها بنام رصّافه و بغداد شرقی مرسوم شد، و با انتقال خلفای عباسی بدان بصورت مرکز اصلی قدرت در جهان اسلام درآمد.

محله کرخ و بازار آن

بازارهای شهر چنانکه دیدیم در داخل آن در طاقات بخش‏های مختلف ساخته شده بود.تجار بیگانه با کاروانهای تجارتی به داخل شهر آمده و در این مراکز به داد و ستد می‏پرداختند.اما دیری نگذشت که منصور از اینکه بازارها در داخل حصار ساخته شده پشیمان گشت، و آن را به بیرون دروازه‏های آن انتقال داد، و بدین ترتیب بود که محله کرخ پدید آمد.

مورخین و جغرافیانویسان در بیان علت این پشیمانی اتفاق نظر ندارند.خطیب در تاریخ بغداد نقل می‏کند:

در همان اوان که منصور از ساختمان بغداد فراغت یافته بود، فرستادگانی از جانب امپراطور روم به نزد او آمدند.وی دستور داد که آنها را به بالای بام و ایوان قصر برآوردند، و در گوشه و کنار شهر برای تماشای همه جوانب آن بگردش ببرند، تا در پایان بتواند از نظرات ایشان نسبت به شهر خویش مطلع گردد.پس از پایان گردش و دیدن نقاط مهم شهر، رومیان به نزد منصور بار یافتند.او از سرلشگر رومی که ریاست هیئت نمایندگی روم را بعهده داشت سؤال کرد:این شهر را چگونه دیدی؟سرلشگر رومی پاسخ داد:کار این شهر را بکمال دیدم جز اینکه یک نقص در آن وجود دارد.منصور گفت:و آن چیست؟او پاسخ داد:دشمنان تو هر وقت که بخواهند می‏توانند به شهر وارد شوند، و تو از ورود و خروج آنان کاملا بی‏اطلاع می‏مانی، و نیز اخبار تو در تمام آفاق پراکنده می‏شود بدون اینکه تو بتوانی آن را بپوشانی.منصور گفت:به چه شکل؟رومی گفت:بازارها!زیرا ورود هیچ کس به بازارها ممنوع نیست.بدین شکل دشمن بشهر وارد می‏شود.او خود را بصورت بازرگانان در می‏آورد، و به همه جا می‏رود، و هر کار که بخواهد می‏کند.از طرف دیگر تجار واقعی نیز به سرزمین‏های مختلف می‏روند، و اخبار داخل کشور و پایتخت تو را به همه جا منتقل می‏سازند. (29)

این داستان اگر باین شکل که نقل شده‏ راست باشد، نشان می‏دهد که سرلشگر رومی که ریاست هیئت نمایندگی کشورش را بعهده داشته از شکل و خصوصیات ساختمانی شهر دریافته بود که نظر اصلی بانی آن، بر اینست که شهر بصورت یک دژ مستحکم و مقاوم نظامی درآید؛لذا به تنها اشکال و نقطه ضعفی که از این جهت در شهر جدید التأسیس وجود داشت، اشاره و از خطری که از آن ناحیه می‏توانست او را تهدید کند آگاه ساخت، و اینکه منصور بلافاصله نظر سرلشگر رومی را پذیرفت، علاوه بر اینکه مؤید استنباط ماست نشان می‏دهد که تا چه اندازه این مسئله در ذهن و فکر خلیفه عباسی اهمیت داشته است.

بدینسان منصور، از اینکه بازارهای بغداد را در میان شهر ساخته و امنیت حکومت او دستخوش مخاطره شده پشیمان گشت، و بدنبال آن دستور داد که بازارها به بیرون حصار شهر منتقل شوند.اینکار در سال 157 بر اساس طرح وضّاح مهندس انجام شد، و ربیع مولای منصور بر آن نظارت داشت. (30)

منصور برای اینکه انتقال بازرگانان به ناحیه کرخ سهل‏تر و زودتر انجام گیرد فرمان داد که هر کس مرکز تجارتی خود را به ناحیه کرخ منتقل سازد مشمول کمک مالی دولت قرار گیرد.علاوه (31) بر این به گسترش خیابانهای اصلی شهر دست زد، و این کار ناگزیر پاره‏ای از تجارتخانه‏ها و مغازه‏ها را تخریب می‏کرد، و عاملی بود که در مسئله تغییر مکان تأثیر داشت.مجموعه این عوامل باعث شد که در اندک مدتی، اکثر مراکز بازرگانی به بیرون دروازه کوفه در جنوب غربی بغداد منتقل گردد، و بدین ترتیب بود که محله بزرگ کرخ پدید آمد:محله‏ای که موضوع بحث ماست، و در تاریخ بغداد نقشی بسزا داشته است.

ساختمان اولیه بازار کرخ که بدست دولت ساخته شد، در میان دو نهر عیسی و نهر صراة واقع شده بود که درست در جنوب شهر بغداد آن روز قرار داشت.این بخش می‏توانست از هر دو دروازه باب الکوفه و باب البصره با شهر ارتباط برقرار کند.در فرمان منصور و نقشه‏ای که برای ساختمان بازار کرخ کشید، آمده بود که هر دسته‏ای از تجار و پیشه‏وران در مکانی خاص جای گیرند، و بویژه دستور داده بود که بازار قصابان در انتهای تمام بازارها قرار داشته باشد. مسجد جامعی خاص نیز برای کرخ بنا شد تا بازاریان و تجار در آن نماز کنند، و دیگر نیازی برای ورود بشهر نداشته باشند.شخصی که بنای بازار را بعهده داشت یعنی وضّاح بن شبا، در شرق نهر صراة یک مسجد و قصر نیز بنا کرد که بنام او مشهور گردید. (32)

انتقال بازارهای بغداد به کرخ در این مرحله به پایان نرسید بلکه در عصر مهدی جانشین منصور نیز بخش‏هائی از بازارهای داخلی بغداد به کرخ تغییر مکان داده شد. (33)

البته باید یادآور شویم که در این نقل و انتقالات تنها تجارتخانه‏ها و مغازه‏ها به کرخ نرفتند بلکه محل سکونت تجار و کسبه نیز به کرخ منتقل گردید، و بدین ترتیب کرخ علاوه بر اینکه مرکز بازرگانی و داد و ستدهای کوچک و بزرگ بود، بعنوان محل سکونت نیز مورد استفاده قرار گرفت.

اولین توصیف نسبتا مفصل از این محله شهر بغداد، در نوشته یعقوبی آمده است.

بر اساس تصریح یعقوبی، در عصری که او کتاب خود را نوشته است یعنی در حدود صد و سی سال بعد از اتمام ساختمان بغداد، محله و بازار کرخ بزرگترین بخشها و با شکوه‏ترین محلات بغداد می‏باشد (34) ، و بدین ترتیب دیگر کرخ یک بازار نیست، بلکه حتی یک محله نیز بشمار نمی‏آید که بصورت یک شهر درآمده است، با طولی در حدود دو فرسخ و عرضی در حدود یک فرسخ، اگر چه نمی‏توان آن را بصورت یک مربع مستطیل دقیق تصویر کرد.بنابر قول یعقوبی این محل اضافه بر بازارهای مفصل و فراوان خود، محل سکونت گروه کثیری از کسبه و تجار و صنعتگران و سپاهیان و دهقانان و دیگر صاحبان حرفه‏ها و طبقات می‏باشد.

کرخ همچنان به رشد و آبادانی خویش ادامه می‏دهد تا آنجا که نویسندگان معتبر قرن چهارم آن را آبادترین بخش‏های بغداد دانسته‏اند، (35) و حتی اعتبار آن در این عصر بحدی رسیده است که اصولا قسمت غربی بغداد بنام کرخ نامیده می‏شود. (36)

در سال 441 ه.مردم کرخ بگرد محله خویش دیوار ساختند تا آنها را از حملات دشمنان و متعصبان سایر فرق محفوظ بدارد. (37)

این دیوار سالیان دراز باقی ماند چنانچه ابن جبیر رحله نویس اواخر قرن ششم(در حدود 580)که کرخ را از نظر عظمت به مثابه یک شهر می‏داند آن را شهری با دیوار معرفی می‏کند. (38)

بعدها تمام محلات ناحیه غربی بغداد خراب و نابود شده‏اند اما کرخ همچنان به وسعت خود می‏افزوده تا آنجا که از طرف شمال به نزدیک کاظمیه و از جانب جنوب به مقبره معروف کرخی و از شرق به مصب نهر صراة در دجله رسیده است. (39) امروز اصلا جانب غربی بغداد بنام کرخ نامیده می‏شود.

آبیاری بغداد و کرخ

یکی از بزرگترین نهرهائی که فرات را به دجله متصل می‏کند یک نهر بزرگ قدیمی بنام رفیل است که بعدها به اسم نهر عیسی خوانده شده است.از این نهر عظیم در کنار شهرک محوّل در یک فرسخی بغداد نهری جدا می‏شود که خود بعدها به سه شاخه شده و به نامهای خندق طاهر، و صراة صغری و صراة عظمی نامیده گشته‏اند.نهر خندق طاهر به سوی شمال رفته و نواحی غربی بغداد منصور را مشروب می‏سازد.اما صراة بزرگ و کوچک کرخیان نهر دیگری است که در نزدیکی دهکده براثا از نهر عیسی جدا شده و بسوی بغداد و کرخ می‏رود.از نهر کرخا یا نهرهای کوچک‏تری جدا می‏گردد که در جوانب مختلف محله و بازار کرخ تقسیم می‏شود.این نهرها وقتی به قسمت‏های مسکونی می‏رسند به زیر زمین برده شده و بصورت قنات در می‏آیند که دیوارها و کف و سقف محکمی از آجر و ساروج بر آن تعبیه شده است.این نهرها بشکلی حفر شده‏اند که در تمام فصول سال آب در کوچه‏های بزرگ و محلات مسکونی جریان می‏یابد، و بی‏آبی بهیچ وجه بوجود نمی‏آید. (40)

اقتصاد کرخ

نهرهای نامبرده علاوه بر اینکه در کار شرب اهالی بغداد و حومه آن مورد استفاده بوده به ایجاد و توسعه باغها و بستانهای فراوان اطراف شهر کمک می‏کرد.خرمی این نواحی تا بدانجا بود که ابن حوقل در قرن چهارم باغات و بستانها و مزارع این سوی بغداد را تا شهر کوفه در سی فرسخی آن، چنان فراوان و در کنار هم دیده که در تمام طول راه هیچگاه قطع نمی‏شده‏اند. (41) بر اثر این آب‏های جاری و هوای مناسب در بغداد، درختان خرما از بصره و کوفه و دیگر نقاط میوه بهتر و بیشتری می‏داد.انار و انگور آن در جاهای دیگر نظیر نداشت.پنبه و غله و حبوبات در آن بخوبی بعمل می‏آمد«چنانکه در بیشتر اوقات یک من تخم بیست من ریع (42) »می‏داد.

یکی دیگر از استفاده‏های مهمی که از این نهرها می‏شد حمل و نقل کالاهای تجارتی بود.یعقوبی می‏نویسد:

برای بازارهای کرخ از راه نهر عیسی کشتیهای بزرگ از رقّد می‏آید که در میان آن‏ها انواع کالا و محصولات غذائی حمل می‏گردد.این کشتیها در نهرهای فرعی تا داخل محله کرخ پیش می‏روند، و در کنار بازارهای آن پهلو گرفته و به تخلیه کالا یا بارگیری مجدد می‏پردازند. (43)

بروشنی معلوم است که این مسئله تا چه اندازه می‏توانست در رونق اقتصادی و پیشرفت تجارت و صادرات و واردات بازار عظیم کرخ مؤثر باشد.حتی گاهی وسعت ارتباطات اقتصادی تا بدانجا بود که اضافه بر صادرات و واردات از شهرها و ممالک اسلامی، از چین و اروپا نیز کالای تجارتی به بغداد و کرخ وارد می‏شده است. (44) ورود کالاهای کمیاب نقاط مختلف عالم به این بازار یکی از عوامل شهرت آن بود، (45) و از این بالاتر اینکه بگفته محققان بغداد یکی از دو تعیین کننده قیمت اجناس در اقتصاد جهانی محسوب می‏شد. (46) که البته با توجه به نقش اساسی کرخ در اقتصاد بغداد، می‏توان بجای آن کرخ را قرار داد.بدین ترتیب بغداد و کرخ تا حد زیادی نبض اقتصاد عالم اسلام بلکه جهان آن روز را در دست داشته‏اند.البته اگر توجه کنیم که بغداد در سال‏های زیادی از عمر خویش، عنوان پایتخت یکی از بزرگترین امپراطوری‏های همه روزگاران را داشته است پذیرفتن این مطلب ساده‏تر خواهد بود.

ساکنان کرخ

از ساکنین اولیه کرخ اطلاع چندانی در دست نیست، اما ناگزیر در ابتدا غیر از تجار و کسبه بغداد کسان دیگری در محل سکنی نگزیده‏اند.بنابراین لازم است تا آنجا که اسناد و مدارک کمک می‏کنند در جستجوی اطلاعاتی از مردم شهر بغداد باشیم.بیشترین و بهترین اطلاعات ما از ساکنین بغداد در «البلدان»یعقوبی آمده است، و در گذشته نیز اشاراتی گذرا بدان داشتیم.بر اساس نوشته یعقوبی منصور به فرزندان و بعضی از افراد خاندان عباسی، و غلامان وفادار و سران لشگر و طرفداران خود در بغداد و اطراف آن سکنی و زمین بخشید.نام بسیاری از اینگونه کسان در یعقوبی آمده است.از جمله افراد خاندان عباسی با نام اسماعیل بن علی و سری بن عبد اللّه و قثم بن عباس و عباس بن محمد و عبد الوهاب بن ابراهیم برمی‏خوریم که هر کدام دارای تیول‏های بزرگ و باغات و مزارع فراوان و پر درآمدی بوده‏اند. (47)

از دسته غلامان منصور و پسرش با نام ربیع و نازی و سوار و ابو السری و نجیح و واضح و فس و وضاح و نصیر الوصیف و سلمة الوصیف آشنا هستیم که هر کدام تیولی داشته و با اطرافیان و وابستگان خود در آن سکنی گزیده یا باغ و بستان و دکان‏ها در آن ایجاد کرده‏اند. (48) اینها بطور اغلب بیگانه و شاید بعضا ترک بوده‏اند.

بیشتر سران دولت و لشکر و ارکان کشور منصور ایرانی هستند.برمکیان بطور خانوادگی از ابتدای عصر دولت عباسی بخدمت این خاندان آمده و مقام وزارت و مناصب عالیه دربار سفاح و منصور را بدست آورده‏اند.

این خاندان از بزرگان و نام‏آوران شهر بلخ بودند که بدولت عباسی پیوسته و با تأسیس بغداد بویژه در قسمت شرقی قصرهای عظیم و باغ‏های سرسبز و خرم ساختند.علاوه بر اینها ایرانیانی از بلخ و صغد و فاریاب و جرجان و باد غیس و فرغان و دیلم و کرمان در بغداد زندگی می‏کرده و در دولت منصور صاحب مقامات کشوری و لشکری بوده‏اند.

از اینگونه صاحبان مناصب و مقامات که بگذریم باز در نوشته یعقوبی به اطلاعاتی در مورد ساکنین معمولی بغداد برمی‏خوریم.او می‏نویسد:

در کنار نهر صراة از حومه شهر و در جنوب و جنوب غربی شهر قدیم بغداد، بخشی وجود داشته است که به قطیعة الصحابه مشهور بوده و در آن کسانی از قبایل قریش و انصار و ربیعه و یمن زندگی می‏کرده‏اند. (49)

همچنین هنگامی که وی از مردمان حوالی دروازه باب الشام سخن می‏گوید چنین آورده است:

در داخل بغداد محله‏ای وسیع‏تر و بزرگتر و از نظر زیادتی گذرها و بازارها مانند این محله وجود ندارد.ساکنین این محله از اهل بلخ و مرو و ختل و بخاری و اسبیشاب و اشتاخنج و کابل و خوارزم می‏باشند که همه از شهرهای ایران قدیم و خراسان آن روز هستند. (50)

همو می‏نویسد:در جانب جنوبی بغداد، هنگامی از دروازه کوفه یا باب الکرخ خارج می‏شویم در دست راست ما زمین‏های تیولی ربیع غلام آزاد کرده منصور است که حد جنوبی محله کرخ محسوب می‏شده، و در آن باغات و مزارع و بازارها و دکان‏ها احداث گشته و تجار خراسان در آنجا به بازرگانی اشتغال دارند.بعد اضافه می‏کند:در پشت زمین ربیع تجار و مردمان متفرقه‏ائی از همه بلاد خانه داشتند، و هر گذر و کوچه‏ای در این بخش بنام ساکنان آن موسوم گشته بود. (51)

مجموعه اطلاعات بدست آمده از یعقوبی را در این می‏توانیم خلاصه کنیم که ساکنین اولیه بغداد از دو نژاد ایرانی و عرب بودند، و وجه اشتراکشان هواداری از دولت عباسی بود.البته بعدها افراد زیادی از بلاد مختلف به بغداد کوچ کردند که پراکندگی سطوح و طبقات و نژادها را در این شهر بزرگ پدید آورد.

بر اساس این اطلاعات می‏توانیم حدس بزنیم که هسته اولیه مردمان کرخ نیز بایستی از همان ایرانیان و اعراب ساکن بغداد منصور تشکیل شده باشد.

از مورخین قبل از یعقوبی تنها یک عبارت کوتاه در مورد مردم کرخ از واقدی در دست است که از غموض و پیچیدگی خالی نیست.در این عبارت که خطیب بغدادی از واقدی نقل می‏کند آمده است:الکرخ مفیض السفّل:کرخ مرکز مردمان پست است. خطیب بر اساس تعصب شدید مذهبی این عبارت را بگونه‏ای تفسیر می‏کند که ما آن را درست نمی‏دانیم، و احتمال می‏دهیم که نظر واقدی از این جمله اشاره به طبقات فقیری باشد که در کنار هر مرکز تجاری و صنعتی بوده و با کارهائی از نوع باربری یا کارگری جزء یا پادوئی و یا حتی تکدی امرار معاش می‏کرده‏اند که این خود یک مسئله کاملا طبیعی است.اضافه بر این‏ها چنانکه در یعقوبی دیدیم ساکنین کرخ علاوه بر تجار، دهقانان و سپاهیان و مردمان متفرقه بوده‏اند، و همه اینگونه کسان ممکن است مورد چنین بی‏مهری از جانب واقدی که همنشین خلفای عباسی و وزرای آل برمک بوده و حتی گاهی مقام عالی قضاوت بغداد«رضافه»را در عصر هارون و مأمون (52) داشته، قرار گرفته باشند.

در ابن اثیر به مناسبت بیان حوادث سال 256 هجری اشاره‏ای به ساکنان کرخ دیده می‏شود.او می‏نویسد:

در این سال در کرخ و دور موالی به قیام و شورشی دست زدند. (53) اطلاع از وجود موالی یعنی ایرانیان در کرخ، راه را برای شناخت وضعیت اجتماعی و عقیدتی حاکم بر این محله باز می‏کند؛از آنجا که می‏دانیم موالی همان کسانی هستند که سنگینی بار قیام مختار را علیه دولت جبار اموی بر دوش داشتند، و باز همان کسان هستند که در جستجوی«رضای آل محمد» (54) ، دولت اموی را ساقط کرده و عباسیان که خود را از خاندان نبوی معرفی کرده و پرچم مظلومیت ایشان را بر دوش داشتند بر سر کار آوردند. پس سکونت ایرانیان از ابتدای احداث کرخ در آن-که ما در گذشته بصورت یک احتمال آوردیم-در اینجا مستند می‏گردد.البته اگر این مطلب نیز اثبات گردد که همیشه یا اغلب اوقات قوای مسلح دولت را خراسانیان بوجود می‏آورده‏اند، از عبارت یعقوبی در مورد ساکنان کرخ می‏توان بوجود ایرانیان در آنجا استناد کرد.

مذهب مردم کرخ

متون و مصادر قدیم در مورد مذهب و اعتقادات مردم کرخ در سال‏های اولیه احداث آن، اطلاعات زیادی در اختیار ما نمی‏گذارند.این اطلاعات علاوه بر اینکه بسیار اندکند مجمل و مبهم نیز هستند، و باید با کمک قرائن خارجی مطالبی از آنها استنباط و کشف کرد.

1-در احوالات هشام بن الحکم متکلم بزرگ شیعی و از اصحاب امام صادق و کاظم علیهما السلام آمده است:

«کوفی تحوّل الی بغداد من الکوفه...و کان ینزل الکرخ من مدینة السلام» (55) :

او در اصل کوفی بود، و به بغداد نقل مکان کرد، و در کرخ سکونت گزید.

سکونت این متکلم و حامی بزرگ مذهب اهل بیت علیهم السلام در کرخ ممکن است یک اتفاق ساده و عادی باشد، (56) همچنین ممکن است نشانه نوعی همفکری و همسانی مذهبی بین مردمان کرخ و این دانشمندان بزرگ باشد، و نیز امکان دارد که بگوئیم که این هجرت و توطّن در کرخ، در تمایلات شیعی مردم این بخش از بغداد خالی از تأثیر نبوده است.

2-پس از اینکه امام موسی بن جعفر علیه السّلام در زندان هارون به زهر مسموم گشت(183 ه)دولت عباسی برای رفع خطری که از این رهگذر ممکن بود گریبان‏گیرش شود به جستجوی کسانی برآمد که شهادت بدهند که امام به مرگ خدائی از دنیا رفته است. (57)

اینکه کسانی از مردمان کرخ به زندان آورده شدند تا جسد مطهر امام را ببینند، و شهادت بدهند که دولت هارون ایشان را بنوعی بشهادت نرسانده است، نشان می‏دهد که در مردمان کرخ نوعی ارتباط و اتصال با امام علیه السّلام تصور می‏شده است، وگرنه در روزگار هارون مرکز قدرت و حکومت و بیشترین آبادی به جانب شرقی دجله انتقال یافته بوده و ارکان‏ دولت و صاحبان مناصب و علما و قضات بیشتر در بغداد شرقی منزل داشته‏اند.انتخاب عدول کرخ برای شهادت دادن، هیچ نوع مناسبتی نمی‏توانسته داشته باشد جز اینکه در محله کرخ علاقمندی و توجه و پیوند مذهبی با ائمه اهل بیت علیهم السلام وجود داشته است.

3-اواخر قرن دوم یعنی در سال 188 هجری، هارون احمد بن عیسی نواده زید بن علی بن الحسین علیهما السلام را در رافقه به حبس کشید.چندان طولی نکشید که احمد بن عیسی از حبس گریخته و به بصره رفت.او در آنجا از مخفیگاه خویش به شیعیان اطراف نامه نوشته و ایشان را به خویشتن دعوت می‏کرد.مأمورین هارون که همه جا در جستجوی احمد بن عیسی بودند، و او را نمی‏یافتند بجای وی«حاضر»دوست و یاور و گرداننده کارهایش را دستگیر کرده و به سوی بغداد بردند.هنگامی که به بغداد رسیدند از جانب کرخ وارد شهر شدند. حاضر به محض ورود به کرخ فریاد برآورد: ای مردم، من حاضر دوست و یاور احمد بن عیسی بن زید علوی هستم که سلطان مرا دستگیر کرده است...مأمورین نگذاشتند که او سخن خویش را تمام کند.بعد هم به فرمان هارون در زیر شکنجه کشته شد. (58)

آنچه در این حادثه جلب نظر می‏کند اینست که«حاضر»مظلومیت خود و ارتباطش با خاندان پیامبر و علویان را در هیچ نقطه از راه درازی که طی کرده بود بر زبان نیاورد، و اولین بار در کرخ از این حقیقت دم زد.این مطلب نشان می‏دهد که کرخ در آن زمان، مرکز شیعیان بوده و یا حداقل جمعیت فراوان و نیرومندی از هواداران اهل بیت در آن سکونت داشته‏اند.

اطلاعات ما از مذهب ساکنان اولیه کرخ در همین نشانه‏های اندک و مبهم خلاصه می‏شود.اما آنچه می‏توان باستناد بدان، به دلیل فوق قوّت بیشتری بخشید این است که اولا کرخ در بیرون دروازه کوفه ساخته شده و دروازه کوفه بر سر راه کاروانهائی بود که از بغداد به کوفه و از آنجا به سوی مدینه و مکه رهسپار می‏شدند، و فاصله کوفه تا بغداد نیز بسیار اندک بوده و از چند منزل افزون نمی‏شده (59) و ثانیا کوفه اولین مرکز نشر و رشد تشیع در جهان اسلام بشمار می‏رود، و از آنجاست که تشیع به نقاط دیگر انتشار یافته است. (60) بنابراین بسیار طبیعی بود که داعیان تشیع اولین بار در هجرت از کوفه به بغداد، در این ناحیه سکونت گزیده و به نشر مرام و مذهب خویش دست زده باشند، و ثالثا در گذشته دیدیم که بسیاری از ساکنان کرخ در سال 256 هجری از موالی( ایرانیان) بوده (61) یا در سال 279 سربازان دولت عباسی که در بسیاری از ادوار ایرانیان تشکیل می‏شده‏اند در کرخ سکونت داشته‏اند (62) ، و در میان ایرانیان اگر چه بطور پراکنده و مبهم، دوستی و علاقمندی به اهل بیت علیهم السلام‏ وجود داشته و لذا بسیاری از قیام کنندگان علوی اگر در کوفه جائی نمی‏یافتند به شهرهای ایران پناه می‏بردند. (63)

به جز این نمونه‏ها دلایل دیگری که نشان بدهد مذهب اهل کرخ چه بوده در دست نیست.در طول قرن سوم آنچه اسناد و مدارک از کرخ سخن می‏گویند از مذهب مردم آن چیزی به زبان نمی‏آورند.یعقوبی و طبری و ابن اثیر و ابن کثیر و ابو الفداء و ابن جوزی در تمام نقاطی که از کرخ سخن گفته‏اند هیچگونه اشارتی به مذهب اهل کرخ یا اختلاف مرامی این بخش از بغداد با سایر محلات آن نمی‏یابند.اما در قرن چهارم با صراحت تمام مذهب تشیع بعنوان مذهب اهل کرخ مطرح می‏شود.ابن جوزی در حوادث سال 231 می‏نویسد:

«و فیها کثر الرفض ببغداد فنودی بها من ذکر احدا من الصحابة بسوء فقد برئت منه الذمه»:

در این سال تشیع در بغداد فراوانی یافت....

سال 331 که ابن جوزی از آن بدینگونه نام می‏برد چند سالی از خلافت مقتدر(295 تا 320)و وزارت وزرای شیعی آل فرات و نفوذ و اقتدار این خاندان شیعی، بیش نگذشته است.ضعف حکومت عباسیان و دوران وزارت مقتدرانه آل فرات و نفوذ دانشمندان و متکلمان نوبختی در دستگاه دولت، و حضور نواب اربعه امام عصر صلوات اللّه علیه در بغداد که با نهایت درایت و کاردانی و بصیرت و دانش، تشیع را رهبری می‏کردند، مجموعه‏ای بود که هر روز بر تعداد و قدرت اقلیت شیعی بغداد می‏افزود:

در حوادث سال 314 یعنی هفده سال قبل از تاریخ مذکور گفته می‏شود که جماعتی از شیعیان یا به تعبیر مورخین رسمی اهل تسنن «رافضیان»در مسجد براثا در جنوب غربی یا قبله محله کرخ جمع شده و سخن می‏گفته‏اند...این‏ها اولین اطلاعات صریح و دقیق ما از مذهب اهل کرخ و نفوذ تشیع در بغداد است.بعد از این در سال 334 با ورود دولت شیعی آل بویه به بغداد روبرو می‏شویم که تا حدود 110 سال بعد، عباسیان در زیر لوای اقتدار و قیمومت ایشان بسر می‏برده‏اند. از این ببعد از تشیع کرخیان و حوادثی که بر مردمان این محل گذشته است، اخبار زیادی در تواریخ مسطور است که البته اغلب در تحت عنوان منازعات و اختلافات خونین و اسفباری است که میان حنبلیان بغداد و شیعیان کرخ اتفاق می‏افتاده است، و در آن اموال به غارت و خانه‏ها و دکاکین به آتش و جانها به دست باد فنا سپرده می‏شده است.مورخین سال‏های 361 و 363 و 380 و 381 و 384 و 389 و 391 و 406 و 408 و 417 و 422 و 437 و 444 و 445 و 449 و 450 و 479 و 480 و 482 و 486 را سال‏هائی می‏دانند که در آنها فتنه و منازعه و جنگ‏های ناشی از تعصبات کور مذهبی در میان مردم محلات سنی‏نشین‏ بغداد و مردم کرخ بالا گرفته و مساکن و دکاکین و جان و مال مردمان کرخ طعمه حریق و قتل و غارت شده است.

در یکی از مهمترین این منازعات که در سال 443 هجری اتفاق افتاد به بهانه اینکه مردی هاشمی از اهل تسنن بقتل رسیده، بعد از اینکه خانواده او جسدش را برداشته و در محلات سنی‏نشین بغداد بگردش درآورده و مردمان را به انتقام جوئی وی دعوت کردند، افراد زیادی از عوام مردم جمع شده و به سوی مشهد و مدفن امام موسی الکاظم و امام جواد علیهما السلام هجوم آورده ابتدا هر چه در آنجا بود غارت کرده و بعد آن مشهد مقدس و نواحی مجاور و قبور بزرگانی که در آن مدفون بوده‏اند به آتش کشیدند، و روز بعد نیز کوشیدند که مدفن مطهر آن دو امام بزرگوار علیهما السلام را نبش کرده و اجساد شریف ایشان را که مزار مردمان کرخ و دیگر نقاط بیرون آورند.این حادثه چنان فجیع و شنیع بوده است که مورخ بزرگ اهل تسنن ابن اثیر در مورد آن می‏گوید:«جری من الامر الفظیع ما لم یجر فی الدنیا مثله». (64)

در ریشه‏یابی از این حوادث ابن جوزی صاحب«المنتظم فی تاریخ الملوک و الامم» می‏گوید:

اکثریت این منازعات خونین بر اساس تحریکاتی بوده است که«قصّاصون»بوجود می‏آورده‏اند. (65) قصاصون گروهی هستند که علاوه بر فقیه و مفتی و مدرس و خطیب و امام جمعه و جماعت، به کار تبلیغات مذهبی می‏پرداخته‏اند.این گروه ابتدا در عصر خلیفه دوم و به دستور او تکوّن یافته‏اند، و بعدها تا بدانجا رشد یافتند که در ایجاد ذهنیات یا حتی انحرافات فکری (66) و نیز در خلق حوادث اجتماعی تأثیرات بزرگ داشته‏اند.قصاصون چون وعاظ به کار موعظه مردم می‏پرداختند که در ضمن آن البته گاه معارف و عقائد نیز توضیح و تفسیر می‏شد.فرق وعاظ و قصّاص این بود که وعاظ از علمای بزرگ بودند، و آنچه بیان می‏کردند مستند به کتاب و سنت و سیره پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه و اله و بزرگان دین بود.اما قصه خوانان اغلب دارای معلومات وافی و کافی نبوده و لذا از جعل و ساختن داستان‏ها و اخبار تاریخی یا احادیث، باکی نداشتند.اینها معمولا از صدای گرم و فصاحت و بلاغت گفتار در پیشرفت کار خود بهره می‏گرفتند، و چون مستمعین ایشان عوام مردم بودند برای سرگرم کردن و جلب توجه آن‏ها تدابیر و حیله‏های گوناگون بکار می‏بردند. (67)

مجامع علمی و کتابخانه‏ها در کرخ

و آنچه دنیای اسلام به تشیع مدیونست بیش از آنست که بتوان در صفحاتی اندک از آن سخن گفت، علوم اوائل یعنی منطق و حکمت الهی و ریاضیات و حکمت طبیعی به همه انواع آن از یکسو و علوم دینی چون فقه و تفسیر و تاریخ و سیره و حدیث و کلام و لغت و ادب و...بخشی عظیم از موجودیت خود را وامدار جریانات تشیع در عالم اسلام هستند.البته اثبات این مدعی نیازمند یک بررسی گسترده و دقیق در جوانب مختلف علوم و تاریخ آن در عصر اسلامی می‏باشد، اما در اینجا به اقتضای محدودیت موضوع بحث و ضیق وقت و امکانات یک مقاله، ناگزیر هستیم تنها به شناخت دانش و معرفت و محیط علمی بغداد و کرخ شیعی بپردازیم.

به خاطر دست یافتن به این هدف و شناخت محیط علمی کرخ و بغداد، لازمست که سیر دانشها و سنت‏های علمی را در جوامع شیعی قبل از بغداد بشناسیم بنابراین به بررسی بسیار مختصر آنها می‏پردازیم.

اولین جامعه علمی و نخستین گروه از دانشمندان شیعی در کوفه پدید آمده است. این پدیده از آنجا نشأت گرفته که اولین شهری که شیعیان بطور وسیع در آن سکونت گزیدند این شهر بود.بزرگترین متکلمان شیعه قرن دوم چون ابو جعفر محمد بن علی بن نعمان بجلّی مشهور به مؤمن الطاق و ابو محمد هشام بن الحکم شیبانی و ابو الحکم هشام بن سالم جوالیفی و ابو الحسن علی بن میثم تمّار در شهر کوفه پرورش یافته‏اند (68) ، باز در همین قرن فقهاء و محدثین قدر اولی چون زراره بن اعین و ایوب بن نوح بن درّاج نخعی و حسن بن علی الوشا و حسن بن محبوب سرّاد بجلّی و ابراهیم بن هاشم (69) و احمد بن محمد بن ابی نصر بزنطی و احمد بن محمد بن خالد برقی و احمد بن محمد مشهور به بن عقده (70) از کوفه برخاسته یا در این شهر زندگی می‏کرده‏اند.ابان بن تغلب جریری (71) زراره بن اعین و سلیمان بن خالد و عبد اللّه بن ابی یعفور در فن قرائت و تفسیر در همین دوران در این شهر شهره شدند.

در تاریخ و سیره و انساب ابان بن عثمان بجلّی و لوط بن یحیی مشهور به ابو مخنف و نصر بن مزاحم منقری و ابراهیم بن محمد ثقفی (72) و هشام بن محمد بن سائب کلبی (73) مشهورترین علمای تاریخ و انساب عصر اول از کوفه برخاستند.ابو یوسف یعقوب بن اسحاق کندی فیلسوف بزرگ عرب که اولین‏ فیلسوف مسلمان نیز هست (74) و جابر بن حیان (75) بزرگترین و مشهورترین شیمی‏دان در تمام اعصار اسلامی نیز از این شهر برخاسته یا در آن سکونت داشته‏اند.

بدین ترتیب اولین مراحل رشد تشیع و علوم و فرهنگ و معارف شیعی در شهر کوفه بود، و به احتمال قوی اولین شهری که تحت نفوذ تشیع برخاسته از کوفه قرار گرفت قم بوده است، و دانشمندان و مجامع علمی که بعدها در قم کثرت و گسترش یافتند بسیار وامدار کوفه‏اند.

شهرهائی که بعد از این مرحله تحت تأثیر تشیع دوازده امامی واقع شدند اولا شهر ری و بعد از آن شهر بغداد بود.در میان دانشمندانی که در امهات کب رجال قدیم نام و نشان دارند از نظر شماره بیشترین تعداد را مخصوص دانشمندان کوفی می‏بینیم، بصریان کمتر از 6/1 کوفیان و دانشمندان اهل قم در حدود 4/1 و بالاخره دانشمندان شیعی بغداد 12/1 کوفیان می‏باشند (76) در اینگونه مصادر با عبارت «اصله من الکوفه و سکن بغداد» (77) و«کوفی نشأ ببغداد» (78) و«کوفی الاصل» (79) و «سکن بغداد» (80) و«کوفی صیرفی انتقل الی قم و سکنها» (81) و«انّه اول من نشر حدیث الکوفیین بقم» (82) و«کوفی مات بقم» (83) و «کوفی ساکن الری» (84) و نظائر آن (85) بسیار برخورد می‏کنیم.بنابراین بغداد و کرخ در تکّون محیط علمی خویش، در مرحله اول مدیون کوفه و در مراحل بعد قم و ری بوده است؛چنانکه صدوق و ابن قولویه از قم و کلینی از ری و هشام بن الحکم و کندی و باحتمالی جابر بن حیان از کوفه به بغداد رفته‏اند.

عامل بسیار مهم دیگری که می‏توانست برای جامعه شیعی بغداد محیط آماده‏ای برای رشد دانش و فرهنگ ایجاد کند، حضور دراز مدت نواب چهارگانه امام دوازدهم علیه السّلام در این شهر می‏باشد.

نواب چهارگانه به ترتیب زیر به مقام منیع نیابت خاصه رسیده‏اند:

1-ابو عمر و عثمان بن سعید عمری.

2-ابو جعفر محمد بن عثمان بن سعید عمری فرزند نایب قبل.

3-ابو القاسم حسین بن روح بن ابی بحر نوبختی.

4-ابو الحسین علی بن محمد سمری. (86)

سکونت این چهار تن نایبان خاص در بغداد اولا به رشد تشیع و زیاد شدن تعداد شیعیان بغداد و کرخ کمک می‏کرده است، و ثانیا بخاطر ایجاد ارتباط علمی میان امام غایب علیه الصلوة و السلام و مردم به تعالی جنبه علمی شیعیان کمک می‏کرده است، و ثالثا مرکزیتی که با توطن دهها ساله اینان در بغداد برای شیعه بوجود می‏آورد باعث جلب و جذب دانشمندان طراز اول شیعه از سایر نقاط به بغداد شده و خود عاملی دیگر برای تکامل فرهنگ و معارف شیعی در این شهر شده است.همچنین حضور کلینی (87) و صدوق (88) و ابن قولویه (89) در دوره غیبت صغری یا اندکی پس از آن در بغداد نشانه قدرت و وسعت جامعه شیعی و اعتبار و نیرومندی سنت علمی شیعی در این شهر می‏باشد، بهمین جهت هنگامی که صدوق ببغداد رفت، و بر مسند نقل حدیث نشست چنانکه طوسی و نجاشی گفته‏اند:«سمع منه شیوخ الطائفه» (90) همه شیوخ و بزرگان شیعه از او استماع حدیث کردند که این سخن نشان می‏دهد جامعه علمی شیعی در بغداد آن روز، چقدر قوّت و اعتبار داشته است که می‏توانسته جمعیت عظیمی از دانشمندان و شیوخ شیعه را در خود جای دهد.

در همین دوران عوامل قابل ملاحظه دیگری نیز وجود داشته که می‏توانسته در رشد جامعه شیعی بطور عموم و قوت و وسعت فرهنگ و دانش و معارف آن مؤثر باشد این عوامل عبارتند:

1-نفوذ تشیّع بشکل عام در دستگاه حکومتی عباسیان به انحاء گوناگون که نمونه بسیار بارز آن خاندان نوبختی هستند که افراد متعددی از آن به مقامات مختلف دولتی پا نهاده‏اند.یکی از محققان می‏نویسد:

«فرقه امامیه در آن دوره یعنی ایام غیبت صغری که از آل نوبخت مردمانی...مثل ابو الحسن علی بن عباس(324 تا 244)و ابو القاسم حسین بن روح(متوفی سال 326) در بغداد صاحب ریاست و قدرت بوده‏اند، در تحت توجه و هدایت ابو سهل اسماعیل بن علی(نوبختی)بعزت و شوکت بسیار زیست می‏کرده‏اند». (91)

2-نایل شدن خاندان آل فرات به مقام وزارت دولت عباسی در دوره‏های متعدد که بخاطر اهمیت زیاد آن می‏تواند عاملی جدا به حساب بیاید، بویژه که این خاندان در تقویت و تأیید و پشتیبانی از تشیع بسیار کوشیده و در بذل و بخشش و حمایت از دانشمندان بسیار گشاده‏دست بوده‏اند. (92)

با فاصله اندکی از غیبت صغری در بغداد اولین عصر مرجعیت شیعی و حوزه علمیه، بمفهومی نزدیک به آنچه امروز هست، پدید آمد، و بنیان‏گذار آن شیخ بزرگوار محمد بن محمد بن نعمان مشهور به مفید است.پدر شیخ از اهل واسط و در آنجا معلم بوده است، و بعدها به عکبرا، ده فرسخی بغداد منتقل شده و شیخ در آنجا بدنیا آمده است(11 ذی قعده سال 336 یا 338).احتمال می‏رود که اولین مرحله‏های تعلیمی شیخ در محضر پدرش بوده باشد.او و خانواده‏اش در نوجوانی شیخ به بغداد کوچ کرده‏اند.در بغداد بگفته یکی از محققان معاصر، نخستین درسهای خویش را از یک استاد معتزلی موسوم به ابو عبد اللّه بصری و معروف به جعل گرفته است. (93) بعد از آن به درس یک متکلم بزرگ شیعی روی آورده که بنام ابو الجیش مشهور می‏باشد، و شاگرد ابو سهل نوبختی است.نجاشی معتقد است که ابو الجیش اولین استاد مفید می‏باشد (94)

طوسی در مورد این دانشمند می‏نویسد: «مظفر بن محمد خراسانی مکنّی به ابو الجیش یکی از متکلمان می‏باشد.او کتاب‏هائی در مورد امامت دارد، و از علم حدیث آگاه می‏باشد.او یکی از شاگردان ابو سهل نوبختی بوده...و استاد ما ابو عبد اللّه رحمة اللّه در نزد او درس خوانده و از او اخذ حدیث نموده است.» (95)

استادان دیگر شیخ مفید عبارتند از:

ابو الحسن علی بن عبد اللّه بن وصیف الناشی‏ء الاصغر. (96)

ابو القاسم علی بن محمد رفاء که تا کنون برای ما ناشناخته مانده است. (97)

ابوالقسام جعفر بن محمد بن قولویه قمی شاگرد بزرگ و نام‏آور کلینی و ابن عقده که علاّمه حلّی در مورد او می‏گوید:

«کل ما یوصف به الناس من جمیل وثقه و فقه فوقه». (98)

ابو جعفر محمد بن علی بن الحسین بن موسی بن بابویه قمی محدّث عظیم القدر شیعه و صاحب کتاب من لا یحضره الفقیه از کتب اربعه، محققان قریب پنجاه و پنج تن دیگر از اساتید و مشایخ حدیثی مفید را بشماره کرده‏اند. (99) مفید در علم حدیث و تاریخ و فقه و اصول و کلام و مناظره سرآمد اهل عصر خویش بوده و یکی از فضائل فراوانی که دوست و دشمن در مورد او اقرار دارند قدرت مناظره و جدل و حاضر جوابی ایشان است.

اگر نفوذ تأثیر حکومت‏های شیعی آن زمان را نیز بر تأثیرات شیخ و اساتید و شاگردان او اضافه کنیم به درستی سخن ابن کثیر مورخ شامی پی می‏بریم که می‏گوید در این عصر اکثریت مردم به تشیع تمایل داشته‏اند. (100)

شیخ مجالس درس خود را در مسجدش در گذرگاه درب الریاح واقع در محله کرخ یا در خانه‏اش در همین محله برپا می‏کرد.این مجالس پذیرای همه اهل دانش و طالبان علم بود.تا آنجا که اطلاع داریم اولین حوزه‏های علمیه منظم در محله کرخ بدست شیخ مفید بنیاد شده است.اعتبار اجتماعی شیخ تا بدانجا بود که امیر عضد الدوله دیلمی در منزل او بدیدن رفته یا در مجالس بحث وی شرکت می‏کرد. (101) و شاید بهمین علت بود که وقتی فرزندان شریف ابو احمد حسین بن موسی موسوی آماده تحصیل علوم گردیدند بوسیله مادر بزرگوارشان به مسجد شیخ در کرخ آورده شده و بدست مبارک ایشان سپرده شدند.داستانی بسیار جالب در اینجا اتفاق افتاده است که در آن قداست و تقوی و بزرگواری شیخ دیده می‏شود.این داستان در شرح ابن ابی الحدید آمده و بسیار مشهور است. (102)

با وفات شیخ مفید رضوان اللّه علیه شریف مرتضی علم الهدی زعامت حوزه علمیه و مرجعیت جامعه شیعی را عهده‏دار شده است.این مرتبت همان چیزی است که‏ استاد ایشان شیخ مفید(ره)نیز دارا بوده است. اما در نوشته‏های بزرگان معاصر شریف مرتضی و بعد از او مراتب اجتماعی والاتری از برای ایشان مشاهده می‏کنیم.

ابو منصور ثعالبی(429 ه)می‏نویسد:

«و قد انتهت الریاسه الیوم ببغداد الی المرتضی فی المجد و الشرف و العلم و الادب و الفضل و الکرم» (103) :امروز ریاست مجد و شرافت و علم و ادب و فضل و کرم در بغداد به شریف مرتضی اختصاص یافته است.

ابن بسام اندلسی در کتاب خودش «الذخیره»می‏گوید:

«کان هذا الشریف امام ائمة العراق بین الاختلاف و الاتفاق، الیه فزع علمائها و عنه اخذ عظمائها، صاحب مدارسها و جماع شاردها و آنسها، ممن سارت اخباره و عرفت له اشعارها» (104) :این شریف، پیشوای پیشوایان عراق در هنگامه اختلاف آنان و در وقت اتفاق ایشان بود.علمای عراق بدو پناه می‏بردند، و بزرگان آن سامان از او اخذ علم می‏کردند...اخبار وی همه جا را پر کرده و اشعار او همه جا شناخته شده بود.

ابن خلّکان می‏نویسد:«کان اماما فی علم الکلام و الادب و الشعر» (105) :شریف مرتضی امام در علم کلام و ادب و شعر بود.

بنابراین ما، در شریف مرتضی(ره)با پیشوائی و زعامت عامه روبرو هستیم، و او علاوه بر مرجعیت و زعامت شیعه نوعی اعتبار عام دارا بوده است.اعتبار عام علم الهدی مستند به چند بعد مختلف در شخصیت اوست.

اولا:او در تمام علوم اعم از کلام و جدل و اصول و فقه و تفسیر و حدیث و ادب و شعر و لغت پیشوائی کم‏بدیل و صاحب آراء و انظار نو بوده است. (106)

ثانیا:او شاعری است بسیار توانا و نثرنویس و ادیبی است بسیار قدرتمند (107) و با توجه به اینکه شعر و شاعری و ادب تأثیری فراوان در جان و روان عرب زبانان داشته این عامل خود بعد عظیمی از جاذبیت شریف را بوجود می‏آورده است.

ثالثا مناصب اجتماعی نقابت علویان و امارت حج و ریاست دیوان مظالم و قضاء قضات که او دارا بوده و رتق و فتقی که بدین جهت در امور اجتماعی و احوالات مردمان داشته عامل دیگری است برای افزایش اعتبار و شخصیت اجتماعی ایشان.

رابعا:فراوانی داشته‏ها و مالیه دنیاوی شریف (108) بویژه با کرم وجود و سخاوتی که در خاندان و شخص او شناخته شده می‏توانسته عاملی بزرگ برای جلب توجه طبقات مختلف به ایشان و تشیع باشد.

اینها همه می‏توانستند عواملی باشند که بر وسعت و انتشار علم و دانش و فرهنگ اسلامی و شیعی کمک کنند.لذا می‏بینیم در عصر شیخ مفید(ره)درس و بحث‏ها در مسجد ایشان در کرخ انجام می‏شده است، اما در عصر مورد بحث ما یعنی عصر مرتضی و رضی معارف عمومیت و وسعت بیشتری پیدا کرده تا آنجا که سید مرتضی و سید رضی هر کدام دار العلمی برای تحقیق و مطالعه و تدریس و تدرس طالبان علم بنا نموده‏اند، و مجالس درس ایشان با وجود علماء و فقهاء و ادباء از همه طوایف اسلام آراسته می‏شد، و از انحصار به تلمذکنندگان شیعی در آمده است.

پدر شریف مرتضی یعنی شریف ابو احمد خانه‏ای در باب المحوّل داشته که دو فرزندش نیز در ابتدا در آنجا سکونت داشته‏اند.امّا شریف مرتضی بعد از رشد و کمال علاوه بر خانه پدری سه خانه دیگر ساخته که به ترتیب در کنار نهر صراة و در گذر درب الجمیل کرخ و در کنار دجله بوده است. خانه اول در حوادث و فتنه‏های حنبلیان متعصب شاید در سال 422 تخریب و سوزانیده شده و سید بعد از آن به خانه دیگرش که در کرخ واقع بود نقل کرده است. این خانه همان است که جلال الدوله فرزند بهاء الدوله پادشاه دیلمی دو بار بدان پناهنده گردید.تمام این خانه‏ها طبق آنچه محققان نوشته‏اند محل ضیافت واردان و پناهگان بی‏پناهان و محل درس و بحث و دارای کتابخانه‏های نفیسی بوده است. (109)

یکی از همین خانه‏ها بصورت دار العلم درآمد که چیزی شبیه مراکز تحقیق وابسته به دانشگاههای امروز است که محققان در آن به مطالعه و آزمایش و تحقیق می‏پردازند، و البته در دار العلم آن روز علاوه بر این کارها درس و بحث نیز وجود داشته است. (110)

اضافه بر این شریف مرتضی برای شاگردان خویش حقوق ماهیانه‏ای نیز قرار داده بود که بتوانند به راحتی به درس و مطالعه و تحقیق مشغول باشند، و دغدغه خاطر معیشت آنها را از کار باز ندارد. (111) از کارهای دیگری که از شریف مرتضی در تأیید و ترویج علم و دانش و تشویق به علم اندوزی نقل شده اولا وقف یک قریه از املاک اوست برای تهیه کاغذ دانشمندان و ثانیا تأسیس کتابخانه‏ای بزرگ با تعداد بسیار زیادی کتاب، بوده است. (112)

شریف رضی رضوان اللّه علیه نیز در بسیاری از جهات که گفته شد با برادر بزرگوارش همدوش بود.او نیز یک مرکز علمی بنام دار العلم بنا نهاده و در آن همه ما یحتاج طالبان علم را فراهم آورده بود. (113)

بدین ترتیب با شیخ مفید جامعه علمی و بحث و درس و تحقیق در کرخ شیعی بنیاد گرفت، و با سید مرتضی و سید رضی و ترویج‏های فراوان آن‏ها، معارف و دانش‏ها در کرخ رشد و کمال یافته و تعداد طالبان علم رو بفزونی نهاد.چنانچه در عصر بعد یعنی عصر زعامت شیخ طوسی، شیعه کرخ صاحب بزرگترین منصب علمی بغداد و جهان اسلام بود، و کرسی رسمی تدریس بعهده شیخ بزرگوار محمد بن حسن طوسی قرار داشت، و تعداد معتنابهی از شاگردان از طوایف مختلف اسلام در درس او بوده‏اند. مورخین می‏گویند:

«بیش از سیصد دانشمند از مکتب شیخ به درجه عالیه اجتهاد نائل آمدند.البته اینها تنها از شاگردان شیعی شیخ بوده‏اند.زیرا شاگردان او از عامه بیش از حد احصاء هستند». (114)

علاوه بر رنج و زحمتی که شیخ مفید و سید مرتضی و شیخ طوسی در راه ترویج علم و دانش در کرخ و بغداد کشیده‏اند، و بذل و عطائی که در این باب کرده‏اند، صاحبان مقامات و مناصب دولتی شیعه نیز تأثیراتی داشته‏اند.از جمله شاپور بن اردشیر وزیر دانش دوست بهاء الدوله و شرف الدوله دیلمی است که کتابخانه‏ای بی‏نظیر با بیش از ده هزار کتاب بسیار نفیس بخط صاحبان تألیفات تأسیس کرده(381 ه)بود که سالیان دراز مورد استفاده دانشمندان بوده است. (115)

در پایان این مقال باید دو مطلب بسیار مهم و لازم را به اشارت کوتاهی یادآور شویم.

اول:اینکه رشد و کمال و حتی موجودیت دانش و علم و تحقیق و کتاب در کرخ تا سال 448 و یا 449 ادامه یافت، اما در این سال‏ها با ورود طغرل اولین پادشاه سلجوقی و لشکریان او، آتش تعصب کور ترکان سلجوقی و حنبلیان بغداد همه چیز را نابود ساخت.کرسی رسمی تدریس شیخ و کتابخانه بسیار مهم شخص او و کتابخانه عظیم شاپور همه نابود شدند، و مال و جان مردم بباد فنا داده شد، و از همه مهمتر بساط عظیم و گسترده علم و دانش با هجرت شیخ از بغداد ریشه‏کن گردید. (116)

دوم:اینکه قرن چهارم و پنجم یعنی قرونی که سید رضی در آن زیسته است عصر اوج علم و معرفت و ابداع و تجربه و تحقیق در عالم اسلام است.در این دو قرن به کلیه علوم و حتی علوم طبیعی و جهانشناسی توجه زیاد شده است، و افرادی نظیر ابو نصر فارابی و ابو الحسن مسعودی و یحیی بن عدی و ابو الفرج اصفهانی و ابو الحسن عامری و ابو ریحان بیرونی و شیخ الرئیس ابن سینا و ابو سلیمان منطقی سجستانی و ابن هیثم و علی بن عیسی و عمر خیام و ناصرخسرو و غزالی و بهمنیار و...ظهور کرده‏اند.اما در قرون بعد دیگر با چنین کسانی در این سطح از دانش و ابداع و این اندازه از کثرت تعداد برخورد نمی‏کنیم.محققان در جواب چرائی این مطلب، می‏گویند:

«اگر با دقت به تاریخ اسلام نظر افکنیم خواهیم دید که معمولا در دوران استیلا و قدرت خلفای...اموی و عباسی، زمینه آنقدر برای ترویج علوم آماده نبوده است تا در دورانی که قدرت مرکزی خلافت رو بضعف نهاده و عناصر شیعه زمام امور سیاسی و اجتماعی را در مناطق مختلف دار الاسلام‏ بدست گرفته‏اند». (117)

پانوشت‏ها

(1)-نگاه کنید به:مروج الذهب، 3/33، چ اسعد داغر و یعقوبی:البلدان، /5، چ نجف.

(2)-طبری، 6/428، چ ابو الفضل ابراهیم و مسعود: مروج الذهب، 3/253-252 و تجارب السلف، /97، چ عباس اقبال.

(3)-اخبار الطوال، /370، چ قاهره.

(4)-در احوالات سفاح نگاه کنید:مروج الذهب، 3/280-252 و طبری، 7/471-421.

(5)-تجارب السلف، /106-105، و نیز نگاه کنید به:تاریخ الاسلام السیاسی، 2/105-104، چ هفتم 1964 و زیدان: تاریخ التمدن الاسلامی، 2/184.

(6)-طبری، 7/614 و تجارب السلف، /106.

(7)-البلدان، /7.

(8)-چاپ دهم 1974، در ترجمه و نگارش تازه‏ای که از این کتاب بوسیله مؤلف و دوستانش دکتر ادوارد جرجی و دکتر جبرائیل جبور در زبان عربی وجود دارد:تاریخ العرب، / 419، چ 6، 1980 بیروت.

(9)-همان کتاب، متن انگلیسی/و متن عربی/368.

(10)-در ماده کرخا، و نیز ماده سوق الثلاثاء در معجم البلدان 283/3، چ بیروت.

(11)-تجارب السلف، هندوشاه نخجوانی/107-106، چ عباس اقبال و مقایسه شود با مناقب بغداد/8 و معجم البلدان 1/458.

(12)-نگاه کنید به مناقب بغداد/8 و ابن اثیر 5/559، چ دار صادر.

(13)-تاریخ بغداد 1/69 و معجم البلدان 1/459 و لسترانج: بغداد فی عهد الخلافة العباسیة/44، چ بغداد و فیلب حتّی و دیگران تاریخ العرب/358-357.

(14)-دکتر حسن ابراهیم حسن:تاریخ الاسلام السیاسی 2/379، چ هفتم.

(15)-طبری 7/655 و ابن اثیر 5/757، چاپ دار صادر.

(16)-زرین کوب:تاریخ ایران بعد از اسلام/415.

(17)-البلدان/7-8 و لسترانج:بغداد، 28-26 هر ذراع در حدود نیم متر است.

(18)-تاریخ یعقوبی، ترجمه دکتر آیتی 2/365.

(19)-دکتر مصطفی جواد و دیگران:بغداد/19 و ابن اثیر 5/560.

(20)-لسترانج:سرزمینهای خلافت شرقی/33-32 و تاریخ یعقوبی، ترجمه دکتر آیتی 2/365-دکتر مصطفی جواد و دیگران:بغداد/19 و الاعلاق النفیسه/108.

(21)-طاهر مظفر العمید:بغداد مدینة المنصور المدوّرة/19، چ بغداد و دکتر مصطفی جواد و دیگران:بغداد/22 و 25 و نگاه کنید به معجم البلدان 1/460-459 و تاریخ بغداد 1/73.

(22)-البلدان/9.

(23)-بلاذری:فتوح البلدان/363-361، تحقیق صلاح الدین المنجد و البلدان/12-10.

(24)-معجم البلدان 4/5 طاق به طاقات جمع بسته می‏شد، و درب به دروب و سکّه به سکک.

(25)-تاریخ بغداد 1/77، چ افست بیروت.

(26)-دکتر مصطفی جواد و دکتر احمد سوسه:تخطیط بغداد/ ص 21 از کتاب بغداد جمع‏آوری گروهی از دانشمندان عرب، چ 1961 بغداد.

(27)-تاریخ بغداد/77 و ابن جوزی:مناقب بغداد/11، چ بغداد سال 1342 ه

 (28)-طبری 8/39-37 و تاریخ بغداد 1/83-82 و مناقب بغداد 13-12 و تاریخ الاسلام السیاسی 2/376.

(29)-تاریخ بغداد 1/80 و طبری 7/653 و معجم البلدان 4/448 و مناقب بغداد/13.

(30)-تاریخ بغداد 1/79.

(31)-دائرة المعارف اسلامی، انگلیسی 4/653، چ اول و نیز نگاه کنید به معجم البلدان، ماده کرخ 4/448.در استناد به دائرة المعارف اسلام از ترجمه دوست فاضل آقای مهدی جانمیری استفاده شد.

(32)-تاریخ بغداد 1/81-80.

(33)-همان کتاب 1/81-27.

(34)-البلدان/14، چ نجف.

(35)-مقدسی:احسن التقاسیم/130 و اصطخری:المسالک و الممالک/84.

(36)-اصطخری:همان کتاب/84.

(37)-ابن اثیر 8/53، چ دار الکتاب العربی-ذهبی:دول الاسلام/259، تحقیق فهیم محمود شلتوت محمد مصطفی ابراهیم.

(38)-رحله ابن جبیر، تحقیق دکتر حسین نصار ص 212، چ مصر 1374.

(39)-دکتر مصطفی جواد و دکتر سوسه:تخطیط بغداد/27.

(40)-با استفاده از ماده کرخ در دائرة المعارف اسلام، متن انگلیسی 4/653-652 و ماده نهر عیسی و ماده صراة و ماده کرخایا از معجم البلدان بترتیب 5/322 و 3/399 و 4/477-446 و البلدان/18 و دکتر مصطفی جواد و دیگران:بغداد/23 و 26 و 27.

(41)-ابن حوقل:صورة الارض/66 بنقل از تاریخ التمدن الاسلامی 2/188.

(42)-حمد اللّه مستوفی:نزهة القلوب/35، چ دبیر سیاقی.

(43)-البلدان/18، چ نجف و ترجمه دکتر آیتی/22.

(44)-ابن فقیه:مختصر کتاب البلدان/270، چ لندن.

(45)-لسترنج:سرزمین‏های خلافت شرقی/88.

(46)-آدام متز:الحضارة اسلامیه 2/272، ترجمه دکتر ابوریده، چ دوم و نیز نگاه کنید به بدری مجمد فهد 6 العامة ببغداد فی القرن الخامس الهجری/68-67.

(47)-البلدان/11 و 12 و 14 و 17 و 18.

(48)-البلدان/13 و 14 و 15 و 16 و 17.

(49)-البلدان/12.

(50)-البلدان/16.

(51)-همان، /14.

(52)-در مورد احوالات واقدی مراجعه کنید به یوسف هورفتس 6 المغازی الاولی و مؤلفوها/126-101 ترجمه حسین نصّار.

(53)-ابن اثیر:الکامل فی التاریخ 5/352، چ دار الکتاب العربی.

(54)-طبری 7/358 و ابن اثیر 4/301 و 323 و تاریخ الیعقوبی 3/81، چ نجف و تاریخ التمدن الاسلامی، مجلد اول، 1/133.

(55)-ابن الندیم:الفهرست/223، چ تهران و نیز مراجعه کنید به رجال نجاشی و رجال طوسی و رجال برقی و معالم العلماء و معجم رجال الحدیث 19/74-271.

(56)-هشام به تجارت اشتغال داشته و بعد از انتقال به بغداد مرکز کار خود را در کرخ قرار داده و در کنار قصر وضّاح یعنی حاشیه کرخ سکونت کرده است.نگاه کنید به معجم رجال الحدیث 19/274.

(57)-تاریخ فخری، ترجمه وحید گلپایگانی/269 و نیز نگاه کنید به:تجارب السلف/140.

(58)-تاریخ یعقوبی 3/154، چ نجف.

 (59)-البلدان 72، چ نجف.

(60)-نگاه کنید بعنوان نمونه به ماده قم از معجم البلدان 4/398-397.

(61)-ابن اثیر 5/352 و طبری 9/463-462.

(62)-البلدان/14، سربازان دولت عباسی در بعضی از ادوار از ترکان بوده‏اند.

(63)-مثل یحیی بن زید که به خراسان رفت، و یحیی بن عبد اللّه بن حسن که به دیلم پناهنده گشت مراجعه کنید به مقاتل الطالبیین.

(64)-ابن جوزی:المنتظم، حوادث سال 314 و معجم البلدان 1/362.

(65)-الکامل 8/59، چ دار الکتاب العربی، این جریان طبق آنچه قبلا اشاره شد از کرخ و حوادث آن ناشی بوده است.

(66)-مراجعه کنید به همان کتاب ج 7/88.

(67)-مراجعه کنید به تهذیب تاریخ دمشق الکبیر 3/410، چ افست.

(68)-مراجعه کنید به علی اصغر فقیهی:آل بویه و اوضاع زمان ایشان/25-522، چ 1357 که توصیفی نسبتا کافی از قصاصون آورده است.

(69)-تفصیل احوالات اینان را در«خاندان نوبختی»نوشته عباس اقبال آشتیانی ببینید.صفحات 77 تا 81 چ 1311 شمسی.

(70)-اصله من الکوفه فانتقل الی قم و اصحابنا یقولون انه اول من نشر حدیث الکوفیین بقم رجوع کنید به:الفهرست شیخ طوسی/19، چ دانشگاه مشهد.

(71)-احوالات این بزرگان را در فهرست شیخ و رجال نجاشی و کشّی و قاموس الرجال و معجم رجال الحدیث ببینید.

(72)-الفهرست طوسی/7-5 و الفهرست نجاشی/7 تا 9.

(73)-نجاشی/133 و 138.

(74)-احوالات این بزرگان به ترتیب در الفهرست طوسی صفحات/7 تا 9 و 260 تا 262 و 347 تا 348 و 16 تا 18، چ دانشگاه مشهد.

(75)-و هو من اهل الکوفه قدم بغداد(تاریخ بغداد 14/45)و نیز در احوالات او مراجعه کنید به ریحانة الادب 5/76-74.

(76)-خاندان کندی در کوفه سکونت داشته‏اند، و به احتمال قوی وی در سال 185 ه در همین شهر تولد یافته است.او بعد از تحصیلات به بغداد رفته و به دربار مأمون پیوسته است. تشیع او احتمالی می‏باشد.

مراجعه کنید به تاریخ علوم عقلی در تمدن اسلامی دکتر صفا 1/165-162 چ سوم و تاریخ فلسفه در اسلام میر محمد شریف/613-593 و نیز سه حکیم مسلمان دکتر سید حسین نصر/19-13 و فلاسفة الشیعه عبد اللّه نعمه/594-592، چ بیروت.

(77)-در احوالات جابر نگاه کنید به الدکتور زکی نجیب محمود:جابر بن حیان، چ 1961 مصر و الفهرست ابن الندیم 4/423-420، چ تهران.

(78)-این تطبیق و تخمین بر اساس فهرست شیخ طوسی که دارای فهارس فنی می‏باشد انجام شده است، و نیز مراجعه کنید به رجال النجاشی صفحات مختلف.

(79)-طوسی:الفهرست/20.

(80)-نجاشی/156.

(81)-نجاشی/186.

(82)-همان کتاب/178.

(83)-همان کتاب/178.

(84)-طوسی همان/166.

(85)-نجاشی/264.

(86)-امام عسکری علیه السلام در مورد ایشان فرمود:«هذا ابو عمرو الثقة الامین ثقة الماضی و ثقتی فی المحیا و الممات‏ فما قاله لکم فعنّی یقوله و ما ادّی الیکم فعنّی یؤدّیه»طوسی: کتاب الغیبه/215، چ نجف 1385 مکتبة الصادق.

(87)-طوسی/57 و نیز نگاه کنید به نجاشی/25.

(88)-کلینی در سال 327 در بغداد بوده است(رجوع کنید به مقدمه دکتر حسین علی محفوظ بر اصول کافی/13).

(89)-صدوق یکبار در سال 352 ببغداد رفته و بار دیگر در سال 355، (رجوع کنید به اندیشه‏های کلامی شیخ مفید/ 17، و طوسی 304 و نجاشی/303).

(90)-ابن قولویه جعفر بن محمد بن جعفر در سال 337 به بغداد رفته و در سال 368 در همانجا وفات کرده و در جوار امام کاظم علیه السلام مدفون گشته است.

(رجوع کنید به الاستبصار 4/307 پاورقی سید حسن موسوی خراسان بنقل از الخرائج و الجرائح راوندی).

(91)-طوسی/304 و نجاشی/303.

(92)-عباس اقبال:خاندان نوبختی/97، چ اول 1311.

(93)-در احوالات این خاندان مراجعه کنید به دائرة المعارف الاسلامیه 1/251-249، ترجمه عربی در ماده ابن الفرات، و نیز دانشنامه ایران و اسلام 5/579-757.

(94)-مقدمه تهذیب الاحکام/7 از سید حسن موسوی خرسان.

(95)-الرجال/155.

(96)-طوسی، /331.

(97)-خاندان نوبختی/105 و طوسی/233 و نجاشی/ 208.

(98)-استادی علی بن محمد رفاء نسبت به مفید در کتاب معالم العلماء ابن شهر آشوب/101 چ عباس اقبال آمده است.

(99)-بنا به نقل نقد الایضاح محمد علم الهدی/78 در پاورقی فهرست شیخ چ 1 شبرنگر.

(100)-الفهرست/226 چ تهران رضا تجدد.

(101)-البدایه و النهایه 12/15 و نیز نگاه کنید به مفاخر اسلام 3/240.

(102)-اندیشه‏های کلامی/18 و آل بویه و اوضاع زمان ایشان/306.

(103)-ابن ابی الحدید 1/41 و ریحانة الادب 4/185 و فوائد الرضویه/285.

(104)-تتمه الیتیمه 1/53، چ تهران بنقل از مقدمه طیف الخیال سید مرتضی.

(105)-ابن خلکان:وفیات الاعیان 3/314-313، چ احسان عباس.

(106)-همان/313.

(107)-یاقوت حموی:معجم الادبا 13/147 و فوائد الرضویه /284.

(108)-دیوان شعر سید مرتضی در سه جلد در مصر بطبع رسیده و نیز از ایشان دو کتاب ارزشمند ادبی غرر الفوائد و در القلائد و طیف الخیال در مصر تحقیق و چاپ شده است.

(109)-مراجعه کنید به فوائد الرضویه 1/284 و مفاخر اسلام 3/290.

(110)-نگاه کنید به مقدمه طیف الخیال/18، چ مصر.

(111)-الشریف الرضی، دکتر محمد عبد الغنی، حسن/18، چ مصر.

(112)-روضات الجنات 4/296.

(113)-روضات الجنات 4/297 و عمدة الطالب/206 و مقابس الانوار/8.

(114)-عمدة الطالب/210-209 و الشریف الرضی/18.

(115)-روضات الجنات 6/219 و مفاخر اسلام 3/383.

(116)-ابن اثیر 7/324 و 8/88، چ دار الکتاب العربی و البدایة و النهایة 12/19.

(117)-ابن کثیر 12/97 و ابن اثیر 8/81، چ دار الکتاب.